

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز ما به مناسبتی عرض کردیم که عمده‌ش آن روایت محمد بن قیس است در باب محمد بن فضولی مخصوصا چون مساله‌ی کنیز و بچه و این جور چیزها هم درش آمده از این جهت دارای امتیاز خاصی است و عرض کردیم که یک دفعه رفتیم روی بحث متن حدیث و شناسایی متن و متن را باید، یعنی به حسب ظاهر شاید تصور کردیم از بحث ما خارج شدیم یعنی کلا از بحث خارج شدیم و نشد من توضیح کافی عرض کنم که به چه مناسبتی این بحث.

عرض کردم این حدیث را چون خلاف قواعد زیاد دارد توجیه کردند یکی اش این طور یکی اش آن طور، لکن گفتند اصل مطلبش روشن است خوب دقت کنید، چرا اصل مطلبش روشن شد؟ چون در آنجا دارد که مردی سفر کرده بود بچه اش کنیزش را فروخت به یک کسی و اینکه از سفر برگشت آمد نزد امیرالمؤمنین که باع ابنی ولیدی، ولیده در لغت عرب توضیحش را دادم کنیزی بود که در دنیای اسلام به دنیا آمده بود پدر و مادرش کنیز بود خودش هم کنیز به دنیا آمده بود این اصطلاحا این طوری بود در مقابل مسبیه.

چون ولیده به اصطلاح نجیب تر بود پدر و مادرش بالاخره بودند زنده بودند، مسبیه از جبهه آورده بودند، مسبیه یعنی اسیر شده، سبی یعنی اسیر، چون از جبهه آورده بودند خوب مثلا اینکه در راه مثلا یک کسانی تعدی به او کرده باشند لذا ولیده دارای ارزش بیشتری بود به این لحاظ چون پدر و مادرش بودند این سالم تر می ماند تا آن مسبیه ای که از جبهه مستقیم آورده باشند.

و عرض کردیم حتی عده‌ی زیادی از خلفا، خلفای بنی العباس مجموعا ۳۴ تا هستند ۱۷ تا ایشان مادرشان کنیز هستند اصلا، بنی امیه نداریم تماما مادرشان حره هستند اما در بنی عباس داریم.

عرض کنم که این شخص به اصطلاح می گوید ولیده اصطلاح ولیده یعنی این یک توضیحاتی هم عرض کردیم اصطلاح آن زمان بغیر اذن، این با فضولی می خورد بعد هم آخرش که آن قضایا می شود فاجاز بیع ابنه، اجاز این هم با فضولی می خورد روشن شد؟ یعنی آمدند گفتند ما بر فرض توجیه بخواهیم بکنیم بقیه‌ی روایت را باید یک توجیهی بکنیم بالاخره اصل روایت معلوم می شود فضولی قابل قبول است روشن شد چه می خواهیم بکنم.

این دیروز این همه بحث کردم من راجع به متن و رفتیم این طرف و آن طرف و شرق و غرب عالم را گشتیم نکته‌ی فنی اش این بود که این روایت چون من معتقد هستم تاویلی که ما برای روایت می‌کنیم این است که اصلاً احتمالاً به نظر ما روایت در فضولی نیست، اصلاً اصیل است یعنی آن مرد دروغ گفته بود پسر حق داشت این کار را بکند درست بود بیع درست بود. این از سفر آمد مثلاً دید مثلاً این کنیزی را که فروختند به این آقای بچه‌ای از او به دنیا آمده فرض کنید یک پسر با استعداد با هوش مثلاً قشنگ این می‌خواست به این وسیله این را در بیاورد آمد گفت این بدون اجازه‌ی من فروخته که حضرت مادرش را برگردانند و بچه را هم برگردانند، احتمال این، دقت کردید؟ یعنی این صحنه سازی بود.

آن وقت این یک بحث کبروی در باب قضاوت دارد الان هم ما داریم دیگر در دادگاه‌ها مطرح است گاهی قاضی می‌داند مطلب را این جور نیست که این دارد مطرح می‌کند یک زوایای دیگری دارد می‌گویند قاضی، بحث اینکه قاضی به علم خودش عمل بکند یا نکند یا تفصیل قائل بشویم یک بحث این است که در این جور جاها وقتی قاضی مطلب را واقع می‌داند یک راه‌هایی را اخذ بکند که به حسب ظاهر خیلی مشکل ندارد تا به آن مطلب واقعی برسد دقت کردید؟ تا برسد به آن مطلب واقعی.

آن وقت اشکال، این توجیه بنده، توجیه بنده که این روایت اصولاً در فضولی نیست اصلاً این روایت این توجیهاتی که کردند این توجیهات به نظر من ناقص است آن وقت توجیهی که ما کردیم اصلاً این در فضولی نبوده است این که یک کسی برود سفر، سفرش چند سال طول بکشد بچه‌اش بیاید بفروشد بعد بیاید و آن هم حتماً بچه بزرگ بوده چون گفته حتی ترسل ابنی پسر من را بفروستید، معلوم می‌شود این اصلاً فضولی، کنیز مردم، خیلی اصلاً بعید به ذهن می‌آید که اصلاً فضولی باشد.

این به نظر من می‌آید اصیل بود حضرت سلام الله علیه یک قضایای دیگری هم هست اصلاً چند تا کتاب فارسی هم هست شاید دیده باشید قضاوت‌های شگفت انگیز امیرالمؤمنین از این قضاوت‌ها که حضرت مثلاً یک راهی را اتخاذ می‌کردند برای اینکه به مطلب برسند دقت می‌کنید؟ این احتمالی که ما می‌دهیم این یک راهی بوده این یک راهی بوده که حضرت اتخاذ کردند برای اینکه به مطلب واقعی برسند آن وقت در مقابل این بحث این می‌آید که آقا دو تا تعبیر در روایت دارد که این دو تا تعبیر با فضولی می‌خورد شما می‌خواهید توجیه بکنید نگویند فضولی نبود یک توجیهات دیگری بکنید همین توجیهاتی که اصحاب کردند روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ بحث دیروز ما مقدمه‌ی این بحث بود چون روایت عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام از امام باقر است خوب.

در دو عبارتش مشعر به فضولی است باع ابنی ولیدتی بغیر اذنی این می خورد فضولی خوب بعد هم لما سید این کار را دید اجاز بیع ابته این هم باز به فضولی می خورد. پس بیا همان توجیهاتی را که اصحاب، روشن شد؟ همان توجیهاتی که اصحاب می کنند بکنیم و الا با این توجیهی که اعتقاد من هست که این روایت اصولاً فضولی نیست اصلاً بیع تمام بوده است حضرت این راه را رفتند برای اینکه به حق می دانستند می خواستند به حق برسند طرف خودش قبول بکند، می خواستند بگویند من می دانم فلان می گفت نه آقا من پدرش هستم دارم می گویم من مالک این ولیده هستم من دارم این مطلب را اعلام می کنم.

من فکر می کنم روایت را جوری باید معنا کرد که در حقیقت فضولی نیست آن وقت مشکلی که پیدا می شود بحث متن آمد در متن دو تا عبارت دارد که مشعر به فضولیت است و لذا عرض کردیم آقایان هم تمسک به این کردند که از متن روایت این که مرحوم نائینی هم اشاره دارد اگر خواستید بعد هم می خوانم که از متن روایت این در می آید که این فضولی بوده است. توجیه می خواهد روایت اما نه توجیه بکنیم که این فضولی نبوده است. توجیه من این است که این اصلاً فضولی نبوده است، این توجیه بنده است.

این توجیه من با متن نمی سازد با کلام امام باقر فاجاز بیع ابته، باع ولیدتی بغیر اذنی این تعبیر با، و لذا به این مناسبت ما وارد بحث این شدیم که علما توی متن کار نکردند چنین، چنان صحبت هایی کردیم دیگر، عرض کردیم ما یک فرصتی شد آقایان خواستند راجع به متن حدیث یک جلساتی، البته متن حدیث که حالا من ۸۳ جلسه صحبت کردم لکن تا آخر عمرم هم صحبت کنیم کم است چون همهی احادیث ما کار متن می خواهد همه شان می خواهد یکی دو تا نیستند، همهی احادیث کار متن می خواهد من به این مناسبت وارد این بحث شدم که متأسفانه علمای حدیث ما و اینهایی که الان و حتی فقهای ما خیلی روی متن کار نمی کنند و عرض کردیم این در میان اهل سنت اینطور نیست چون ممکن است یک فقیه شافعی باشد شافعی یک متنی آورده طبق متن فتوا داده فقیه شافعی می گوید نه آقا این متنی که ایشان آورده سندش ضعیف است این با سند صحیح آمده متنش این جوری است فتوایش را با امامش مطابق نمی کند دقت می کنید؟

این در میان شیعه متعارف نبوده است این مطلب که ما بیاییم بگوییم آقا امام صادق این روایت را از رسول الله نقل کرد نه این روایت این جور نبوده است دقت کردید؟ این روایت این جوری بوده امام این جوری نقل فرمودند ما این جوری معنا می کنیم معنایش با آن که امام صادق فرمودند این اصلاً در شیعه متعارف نبوده است دقت کردید؟ لذا این سر اینکه عرض کردم در وسائل الان روی متن در این کتب مجموعه ی حدیثی که ما الان در زمان صفویه انصافاً زمان صفویه هم که از سال ۹۰۶ به اصطلاح شاه اسماعیل قیامش را شروع کرد تا

وقتی که به قول معروف افاغنه به اصفهان حمله کردند ۱۱۳۴ یعنی تقریباً ۲۳۰ سال این ۲۳۰ سال انصافا خوب صفویه این در این مدت خیلی خدمات علمی شد این دوران‌هایی که شیعه به حکومت رسید انصافا به لحاظ علمی متفاوت است .

بیشترین خدمات را عرض کردم اول بحث ، قبل از بحث دوران آل بویه در بغداد است الان ما آنچه که داریم شاید ۷-۶ درصد آثار ما به قم برمی‌گردد ، آثار ما برمی‌گردد به شیخ به زمان شیخ برمی‌گردد به مکتب بغداد و اصطلاحاً ما این اسمش را مکتب دوم بغداد گذاشتیم مکتب اول آمدن ابن ابی عمیر و یونس و اینهاست اینها مکتب اول بودند .

مکتب دوم بغداد آن هم خیلی تاثیرگذار است اما نه تاثیرگذاری که مکتب دوم مثلاً مکتب اول شاید ۵۰-۴۰ درصد تاثیر ۴۰ درصد تاثیر داشته است ، اما مکتب دوم در کل معارف حوزوی ما تاثیر دارد در کل ، یعنی آنچه شما الان معارف حوزوی دارید مدیون مکتب دوم بغداد در درجه‌ی اول شیخ طوسی .

نقل کرد یکی از آقایان از عزیزان از قول مرحوم آقای خوئی ثقه است ایشان نمی‌شناسید اسم نمی‌برم ، گفت آقای خوئی می‌فرمودند که اگر مذهب شیعه را بگوییم مذهب شیخ طوسی بعید نیست انصافاً همین طور است یعنی اینکه ما الان به اسم مکتب داریم حدود ۱۰۰۰ سال است مرحوم شیخ این را پایه‌گذاری کردند و لذا در طول این تاریخ مناقشات جزئی با شیخ زیاد شده است چه در رجالش چه در فهرستش چه در حدیثش چه در فقهش ، دقت فرمودید ؟ اما مناقشه‌ی کلی نشده است .

لذا یک طریقی ما داشتیم که یک دوره‌ای نوشته بشود حالا ۳۰ جلد می‌شود ۴۰ جلد می‌شود اصلاً این دوره کارش این باشد کل آثار شیخ را یک جا نقل بکند یعنی حدیث ایشان کلا ، رجال ایشان کلا ، فهرست ایشان کلا ، فقه ایشان کلا ، کلام ایشان کلا ، تمام تفسیر ایشان دقت می‌کنید ؟ نه اینکه تکه تکه ، تکه تکه زیاد نقل شده است نه یک جا کل فهرست ایشان ، کل رجال ایشان ، کل مثلاً حدیث ایشان ، تهذیب و استبصار ، استبصار طبعاً جزئی از تهذیب است و لذا چهار جلد است به نظرم حالا می‌گویند فرقی نمی‌کند به نظر من شاید یک یا دو تا حدیث در استبصار دیدم که در تهذیب نیست به نظرم می‌آید دو تا یا سه تا و الا در تهذیب چون استبصار فقط روایت متعارضه را آورده است تهذیب خوب اعم است استبصار خاص به روایات متعارضه است .

و علی‌ای حال ما الان مدیون شیخ هستیم اما در دوران صفویه هم انصافاً هم آثار فلسفی مثل همین اسفار و کتاب‌های مرحوم میرداماد و دیگران هم آثار منقولی ما خیلی عالی است مثل همین وسائل و بحار و وافی اینها برای آثار صفویه است انصافاً خیلی آثار علمی خوبی به جا گذاشتند حتماً یقال دوران صفویه این آثار علمی بسیار بسیار خوب مجلسی رحمه الله علیه پدر ایشان .

مجلسی پدر واقعا مرد فوق العاده‌ای است این شرح فقیهش روضة المتقین بسیار کتاب نفیسی است نکات و ظرایف زیادی دارد از مرآت العقول پسرش به نظر من بهتر است شرح کافی ایشان، به هر حال کتب اربعه‌ی ما کما ینبغی شرح داده نشدند خیالتان راحت باشد یعنی کتب ثلاثه باید گفت دیگر چون استبصار تکرار است، کتب ثلاثه‌ی ما کما ینبغی من همیشه عرض کردم این کتاب بخاری اگر ادعا بکنند هر کلمه‌اش یعنی مثلا فان و ان مثلا صد هزار ساعت رویش کار شده باور بکنید روی هر کلمه‌اش صد هزار ساعت من کم کمش گفتم خیلی بیش از این است.

انصافا کار عجیبی روی صحیح مسلم این قدر نشده است روی صحیح بخاری عجیب کار شده است یک چیز وحشتناکی کار شده است ما یک صدم آن را در کافی نداریم یا در تهذیب نداریم، یک صدم ها نه، یک هزارمش را شاید نداشته باشیم از بس که وضع ما، در این جهت کتب اربعه‌ی ما انصافا کار رویش نشده است، خیالتان راحت باشد. کتب ثلاثه‌ی ما کار فنی علمی پخته که همه‌ی جهات را در نظر بگیرد روی آن نشده است و عده‌ای از این شروح بخاری واقعا تحفه است مثل این فتح الباری برای ابن حجر انصافا خیلی فواید دارد بسیار فواید فراوان دارد چون من با آن مانوس هستم با این کتاب تا حد زیادی چند تا شرح دیگر هم دارد... اما این انصافا از همه‌شان به نظر من جمع و جورتر و بعد ها هم نوشتند عده‌ای از سنی‌های معاصر مثل یکی دو قرن اخیر یعنی عجیب اینکه از سنی‌های حنفی هند برای هند یک کارهای حدیثی بسیار عالی کردند این هم خیلی عجیب است مثلا در همین قرن سیزدهم و چهاردهم انصافا این هم تعجب ماست یعنی واقعا قابل قیاس با کار حوزه‌ی ما که بالاخره ما در این دو سه قرن اخیر از زمان صفویه تا الان.

عرض کردم این دورانی که به اصطلاح به آن می‌گوییم شیعه‌ی خالص یعنی شیعه‌ای که به اصطلاح تولی و تبری قائل است نه مثل زیدی‌ها ما دوران شیعه‌ی ما این حکومت صفویه است که تا الان که در خدمتتان هستم ۵۴۰ سال است که طول کشیده است از اول قیام شاه اسماعیل تا این لحظه که من در خدمت شما هستم ۵۴۰ سال است عرض کردم از دوران به اصطلاح بنی عباس بغداد که یکی از دوران‌های طولانی اسلام است ۵۳۴ سال ما فعلا ۶ سال هم زیاد تر شدیم الحمدلله فعلا شیعه یک ۶ سالی بر آنها مقدم شدیم، الان ۵۴۰ سال چون الان ۱۴۴۶ است دیگر ۹۰۶ می‌شود ۵۴۰ سال ما ۵۴۰ سال است.

اما انصافا دوران صفویه خیلی تاثیر گذار بوده است و این کتاب‌هایی که نوشتند نسبتا در مراجعات به متن باز وافی نسبتا موفق‌تر است انصافا چون می‌گوید مثلا تهذیب اینجا اینطوری است اما نه دقیق، دقیق باز نیست، باز نسبت به بحار، نسبت به وسائل وافی این مجامیع حدیثی متاخره وافی نسبتا خوب است اما باز هم نه.

و عرض کردیم ما نخستین کسانی که درباره‌ی متن خوب کار کردند مرحوم صاحب معالم است قدس الله سره در این منتقى الجمان انصافا خیلی موفق است فقط متأسفانه ایشان اولاً کتابش ناقص است مثل خود معالم ایشان ، معالم ایشان ناقص است آن هم ناقص است حدود حج است اوائل حج است کل کتاب نیست بعد هم ایشان فقط حدیث صحیح و حسن را آورده است موثقات را ندارد ما چقدر موثقات ابن فضال و فلان زیاد داریم خوب موثقات را ایشان نیاورده ضعاف را هم نیاورده است .

اما این دو طایفه یعنی حدیث حسن و صحیح را انصافا مقارنه‌ی متنی دقیقی کرده است و یکی از نعم بزرگ الهی است بر ایشان این بود که تهذیب هم به خط شیخ نزد ایشان بود نزد پدرش بود آن تهذیب به خط شیخ نزد مرحوم شهید ثانی بوده از شهید ثانی به ایشان می‌رسد لذا در این جهت فوق العاده ایشان موفق است لکن متأسفانه این راه ایشان بعد از ایشان گرفته نشد ، حالا با اینکه ایشان به نظر ۱۱۱۱ یا ۱۱۶ وفاتش است خیلی بعد از ایشان آمدند این راه و این دقت در متن را که مرحوم منتقى دارد در منتقى الجمان دارد فی الاحادیث الصحاح و الحسان انصافا خیلی زحمت کشیده و راه بسیار خوبی است متن حدیث را خوب کار کرده انصافا لکن خیلی نقص دارد ، هم احادیث موثق را ندارد هم احادیث ضعاف را ندارد هم کلاً ناقص است یعنی تا کتاب حج است از کتاب حج به بعد یعنی اوائل حج نمی‌دانم حالا چقدر دقیقاً با اینکه من با کتاب مانوس هستم نسبتاً .

و مرد دقیقی است عرض کردم من چند بار بعضی‌ها از فضلا از من ، گفتم آقا این دوازده ، در زمان صاحب وسائل هم همینطور است مثلاً چون صفویه آن قزلباش‌ها ۱۲ ... داشت همه‌ی کتاب‌هایشان را سعی می‌کردند روی ۱۲ باشد ، ۱۲ باب ، ۱۲ مقدمه ، ۱۲ فصل ، عدد ۱۲ ما را به اصطلاح روی حالت اثنی عشری بودنشان ایشان ۱۲ مقدمه دارد در حدیث و اینها خیلی قشنگ نوشته انصافا ۱۲ مقدمه‌ای که در منتقى الجمان دارد و همیشه عرض کردم در حدیث شناسی شیعه از کتاب درایه‌ی پدرش چون درایه‌ی پدرش از اهل سنت گرفته است شهید ثانی ، اما این کتابش از این مقدمات ایشان روی حدیث شیعه است و متأثر به حدیث اهل سنت نیست این ۱۲ مقدمه‌ای که ایشان در منتقى الجمان دارد و ای کاش این کار ایشان دنبال می‌شد و با دقت دنبال می‌شد خیلی خوب بود متأسفانه نشد دیگر به هر حال .

و این حدیث من به این جهت متعرض متن شدم . حالا آیا این توجیهی را که من عرض کردم می‌شود قبول کرد یا نه ، دقت کنید خود من عقیده‌ام این است که این کتاب القضاء که معروف است ، دیروز یک شرحی دادم که مرحوم نجاشی در محمد بن قیس گفته کتاب القضاء کتاب مشهور برای محمد بن قیس بجلی بعد سه تا محمد بن قیس نقل کرده است عرض کردم از وقتی که از قرن هشتم ارزیابی حدیث در شیعه از قرن هشتم شروع شد از زمان علامه ، عده‌ای از محدثین و عده‌ای از فقها آمدند گفتند ، چون معروف این بود الانش هم

معروف همین است صحیحی محمد بن قیس اینها گفتند چون بخاری، نجاشی گفته چهار تا محمد بن قیس داریم پس ایشان مشترک است یکی اش را گفته ضعیف است، یکی اش هم مجهول است، دو تایش هم مجهول هستند، یکی اش هم ضعیف است، آن محمد بن قیس بجلی معروف است.

لذا آمدند در رجال، نمی دانیم آقایان رجالی معاصر چه کار کردند آمدند در رجال گفتند محمد بن قیس چهار تا داریم و لذا مشترک است، عده ای هم سعی کردند شواهدی اقامه کنند که بله محمد بن قیس، عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر همان بجلی است این یکی با آن سه تای دیگر فرق می کند.

بنده سرا پا تقصیر توضیحات کافی عرض کردم خدمتان محمد بن قیس یکی است اینکه نجاشی چهار تا را آورده یکی اش اصلا ربطی به ما ندارد و نجاشی از کتب اهل سنت گرفته اصلا اشتباه کرده حالا نمی دانیم چرا نجاشی گاه گاهی اشتباهات عجیبی دارد آن شخصی که ایشان به عنوان نفر دوم دارد آن ربطی به ما ندارد اصلا ربطی هم به محمد بن قیس ما ندارد و از اهل سنت است، اهل مدینه است این آقا اهل کوفه است و آن اصلا در ما نقشی ندارد یک سندی هم مرحوم نجاشی به کتاب ایشان آورده آن سند هم غلط است، آخرهای سند غلط است حالا دیگر بحث هایش باشد چون آن بحث های طولانی است.

دو تا محمد بن قیس هم که ایشان نقل می کند اینها راوی هستند ایشان به مناسبت آورده و لنا محمد بن قیس فلان آخر هیچ اصلا آنها صاحب کتاب نیستند اصلا نجاشی کتابش فهرست است روایت را نمی آورد رجال را نمی آورد اینکه رجال نجاشی چاپ کردند غلط است صحیحش فهرست است، این دو تا بالمناسبت که اسمشان محمد بن قیس است آنها اصلا روایتشان ثابت نیست اصلا ثابت نیست کجا هستند آنها.

پس محمد بن قیس چهار تا نیستند یکی هستند و آن هم محمد بن قیس بجلی است صاحب کتاب فضایای مشهور، انما الکلام ما توضیحات کافی عرض کردیم یک کتابی در زمان امیرالمؤمنین بعد از ایشان حالا دقیقاً نمی توانیم سالش را معین کنیم سال ۴۰ است، ۵۰ است، ۶۰ است در کوفه منتشر می شود به اسم اینکه این کتاب برای امیرالمؤمنین است گاهی گفتند برای ابو رافع نوشته گاهی به بچه ای ابورافع نسبت دادند، گاهی به حارث همدانی نسبت دادند بعضی ها هم می گفتند کتاب علی به علی نسبت دادند و این کتاب اگر ثابت بشود که ما بحث های مفصلی راجع به آن کردیم بخواهیم بحث کنیم چند جلسه باید صحبت کنیم این کتاب بخواهد ثابت بشود اولین کتابی است که در دنیای اسلام حدیث را مبوب آورده است نداریم قبل از این نداریم.

یعنی مثلاً یک کتابی هست که می‌گویند هزار حدیث که حالا بیشتر چاپ شده است هزار حدیث درش بوده برای عبدالله پسر عمرو عاص است یعنی معروف ترین کتاب حدیثی که اهل سنت ادعا می‌کنند صحابه نوشتند و الان موجود است الان نه یعنی بعد منتشر شده است از قرن دوم پخش شد در قرن اول هم پخش نشد آن توضیحات این کتاب هم با اینکه برای اهل سنت است ما چون دادیم یک مقدار راجع به این کتاب هم صحبت کردیم چون قسمت‌هایی از احادیثش را احادیث امام صادق ما هم آمده است از همین کتاب عبدالله پسر عمرو عاص ، اسم کتابش هم الصحيفة الصادقة اخیراً چاپ کردند می‌گویند جمع آوری کردند بازسازی کردند و تعجب هم می‌کنم این همه سال خیلی زودتر از این باید جمع می‌کردند نمی‌دانم چرا جمع نکردند .

لا اقل من دو تا بازسازی‌اش را در اینترنت دیدم خودم نخردم گفتم به رفقای که اهل ، که اگر بتوانید نسخه‌اش را تهیه کنید برای من بخرید صحیفه‌ی صادقه این صحیفه‌ی صادقه متفرقات است این مهمترین کتابی است که اگر اهل سنت ادعا بکنند مدعی هستند از صحابه نوشته شده است .

یکی از حضار : محبوب نیست ؟

آیت الله مددی : نه محبوب نیست .

این کتاب امیرالمؤمنین محبوب است ، این خیلی عجیب است ، کتاب الصلاة ، کتاب الصیام ، کتاب کتاب است اگر این ثابت بشود این اولین کتاب در دنیای اسلام که محبوب است یعنی احادیث را طبق ابواب آورده است و توضیح دادیم این را که خود مرحوم نجاشی که اوصاف کتاب ، البته کتاب بین ما مهجور شد حالا این یک شرحی دارد خیلی طولانی که چرا مهجور شد یک مقدارش توسط محمد عاصم از محمد بن قیس از امیرالمؤمنین و معلوم می‌شود که مثلاً اسماعیلی‌ها روی این کتاب نظر داشتند زیدی‌ها روی این کتاب نظر داشتند . حتی یک نقلی دارد نجاشی که بعضی‌ها گفتند این کتاب علی است زیدی‌ها گفتند کتاب علی این است . در روایات اهل بیت تاکید شده که کتاب علی آن است که امیرالمؤمنین به خط خودشان نوشتند و این نزد ماست و این جزو علامات امامت است ، کتاب علی ، روشن شد ؟ این کتاب در مدینه بوده عده‌ی زیادی از اصحاب دیدند کتاب را نقل می‌کنند اما پخش نشده یعنی کتاب نوشته نشده که بین مسلمان‌ها پخش بشود دقت کردید ؟

اما این کتابی که در کوفه بوده پخش شده است این کتاب کاملاً پخش شده بین مسلمان‌ها و در بعضی‌ها هم به عنوان کتاب علی دقت کردید ؟ یک روایت هم داریم که امام باقر می‌خواهید پیدایش کنید شما ، هذا قول امیرالمؤمنین برای قول محمد بن قیس عن ابیه عن ابیر

جعفر برای عبید ، پسر محمد بن قیس هم این کتاب را نقل می کند . یک کتابی است که یک روایتی است ، امام باقر گفتند هذا قول امیرالمؤمنین این خیلی عجیب است .

بعد شروع می کند که کان امیرالمؤمنین اذا افتتح الصلاة يقول وجهت وجهی للذی این حدیث توجه را که ما داریم به اسانید متعدد آنجا از کتاب علی از این کتاب از این کتابی که عرض کردم اسم کامل کتاب هم اینطوری است السنن والاحکام والقضایا اسم کاملش این است السنن و الاحکام و القضایا این کتاب اگر ثابت بشود این اولین کتابی است که در دنیای اسلام ابواب دارد آوردید روایت را ؟ حالا یک آقای دیگر اگر داشتید اول نجاشی را بیاورید .

یکی از حضار : در فهرست شیخ

آیت الله مددی : هذا قول امیرالمؤمنین

یکی از حضار: عبید بن محمد بن قیس البجلی له کتاب یرویه عن ابيه ، اخبرنا جماعة عن التلعکبری ... قال حدثنا ابو جعفر محمد بن حسین بن ... خثعمی ، قال حدثنا ابو سعید محمد بن یعقوب رواجنی اسدی ، قال اخبرنا عبید بن محمد بن قیس بجلی عن ابيه قال عرضنا هذا الكتاب علی ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام فقال هذا قول علی بن ابی طالب علیه السلام انه كان يقول اذا صلی قال فی اول الصلاة

آیت الله مددی : اذا صلی قال فی اول الصلاة ببینید در اینجا امام تایید می کند حالا سندش مشکلات دارد نمی خواهم وارد بحث اجازه اش بشوم مشکلات دارد اینجا می گوید قول علی بن ابی طالب و می گوید کان علی اذا مثلاً صلی قال ، حالا کتاب نجاشی را بیاورید خود کتاب نجاشی ، اول اول نجاشی صفحه ی ۳ مثلاً کتاب ابی رافع ترجمه ی ابو رافع وله کتاب

یکی از حضار : آخرش این طوری دارد ولابی رافع کتاب السنن والاحکام والقضایا

آیت الله مددی : ببینید کتاب السنن والاحکام والقضایا

یکی از حضار : اخبرنا محمد بن جعفر النحوی قال

آیت الله مددی : اجازه بفرمایید . این را ببینید نجاشی اسم کتاب را کامل این جور آورده است آن وقت ایشان این کتاب را از طریق زیدیه نقل می کند این محمد بن جعفر از ادب است ساکن بغداد بوده شیخ طوسی هم ایشان را درک نکرده است از مشایخ مشترک نیست

چون مشایخ نجاشی و شیخ طوسی مشترک هستند عده ایشان حدود ۱۷ - ۱۶ نفرشان مختص به نجاشی هستند یکی اش این است نحوی بفرمایید ، لذا اگر محمد بن جعفر آمد در استاد نجاشی بعدش ابن عقده است دیگر احمد بن محمد بن سعید این همان ابن عقده ی معروف زیدی معروف

یکی از حضار: قال حدثنا احمد بن محمد بن سعید

آیت الله مددی: ابن عقده

یکی از حضار: قال حدثنا حفص بن محمد بن سعید الاخمسی قال حدثنا حسن بن حسین

آیت الله مددی: انصاری عن قاسم

یکی از حضار: حدثنا علی بن قاسم الکندی

آیت الله مددی: کندی

یکی از حضار: عن محمد بن عبيد الله بن ابي رافع عن ابيه

آیت الله مددی: ببینید اینجا عن محمد بن عبيد الله بن ابي رافع عن ابيه عن جده اینجا به ابو رافع نقل می کند حالا گوش کنید مرحوم

نجاشی دارد کتاب را توصیف می کند و سندش را و معلوم می شود این کتاب را دیده نجاشی بخوانید

یکی از حضار: عن جده ابي رافع عن علی بن ابي طالب عليه السلام انه كان اذا صلى قال في اول الصلاة

آیت الله مددی: ببینید اذا صلى قال في اول الصلاة دقت کردید ؟ با آن که عبید نقل کرد مثل همان بود معلوم می شود از اول کتاب این

است یک عبارت از نجاشی آوردیم یک عبارت ، کان يقول اذا صلى ، بعد بخوانید عبارت نجاشی را

یکی از حضار: ثم ذکر کتاب الی آخره بابا بابا

آیت الله مددی: ثم ذکر کتاب بابا بابا ، کتاب الصلاة ، کتاب الصيام

یکی از حضار: والحج والزكاة والقضايا وروی هذه النسخة من الكوفيين ايضا غير محمد بن جعفر بن مبارك بن عبد الیابس عن

الحسين بن الحكم الحبري

آیت الله مددی: خبری یا خبری بله.

یکی از حضار: باسناده و ذکر شیوخنا ان بین النسخین

آیت الله مددی: ببینید ان بین النسخین اختلافا یعنی معلوم می شود هر دو نسخه موجود بوده است.

آن وقت در آنجا دارد هذا قول امیرالمؤمنین، من معتقدم حالا چون فوائد این قضیه طولانی شد دو روز صحبت کردیم من معتقدم مراد امام باقر این است که اینکه شما این کتاب را می گوید کتاب علی درست نیست این نوشتار امیرالمؤمنین نیست این همان ابو رافع با یکی دیگر از قول امیر، هذا قول علی خوب دقت کردید؟ فهمیدید چه می خواهم بگویم هذا قول علی، یعنی کسی، ابو رافع خوب روی بیت المال بود و نزد امیرالمؤمنین بوده و پسرش هم نویسنده ی ایشان بوده کاتب ایشان بوده و حارث همدانی هم که یک چشم بود اعور یعنی یک چشم، حارث مرد ملایی است یعنی ریاضیات و اینها بلد بوده از همدان به اصطلاح از یمن ایشان هم از نزدیکان است همین شعر معروف که یا حار همدان من یمت یرنی معروف به ایشان است حارث بن عبدالله اعور همدانی که از بزرگان است یعنی امام باقر می خواهند بفرمایند این کلام امیرالمؤمنین هست اما نوشتار ایشان نیست.

بعد هم صحبت نسخه اینها احتمالا مراد این است که این را مثلا کاتب خوب دقت کنید چه می خواهم بگویم کاتب ایشان نوشته است پس این عبارت که باع ابنی بغیر اذنی نقل قول از کاتب است نه از خود امام باقر تمام مقدمات را برای این گفتیم دو روز است داریم مقدمات می چینیم که به این خصوصیات عبارت به متن نمی شود تمسک کرد که این بیع فضولی بوده مسلما. نمی دانم روشن شد هدف من حالا بعد از تامل در دو روز بحث ما تمام آن بحث سر این بوده که این قول امیرالمؤمنین هست اما نوشتار ایشان نیست و امام باقر اجازه دادند گفتند این درست است این کلام امیرالمؤمنین است.

و لذا ممکن است قول امیرالمؤمنین باشد اما مقداری اش هم مثلا تغییر صادر شده یا روی احکام حکومتی یا روی جهت خاصی کاتب برداشته این طور نوشته است حالا کاتب یا ابو رافع است یا پسر ابو رافع است یا حارث است یا شخص دیگری است هذا قول علی نمی گوید هذا کتاب علی، آن که برای خود امیرالمؤمنین قلم خود ایشان است آن ارزش علمی دارد، فوق علمی نه اینکه علمی، اینکه کاتب نوشته خوب احتمالا شاید اشتباه مثلا نقل به معنا کرده ملتفت نبوده است دقت می کنید؟

چون ما می خواستیم بگوییم از این دو کلمه معلوم می شود که این مورد بیع فضولی بوده دو تا عبارت آوردیم، این شرح واقعه را کاتب داده است توجه نکرده است و لذا این نمی تواند ارزش علمی و حجت داشته باشد که روایت حتما در بیع فضولی بوده است روشن شد؟

این مقدمات را من دوز

یکی از حضار: در روایت آمده ابی جعفر علیه السلام

آیت الله مددی: خوب می دانم، آخر اینجا دارد که عن ابی جعفر قال هذا، ببینید عبارت فهرست شیخ را بخوانید، عن محمد بن قیس قال عرضنا بخوانید عبارت فهرست شیخ، امام گفت کتاب درست است، نگفت کتاب گفت قولش

یکی از حضار: قال عرضنا هذا الكتاب

آیت الله مددی: قال عرضنا هذا الكتاب

یکی از حضار: فقال هذا قول علی بن ابی طالب

آیت الله مددی: قال هذا قول، دقت کنید نگفت هذا کتاب، چون عرض کردم در مدینه عبدالله محض که بعد زیدیه به او مراجعه کردند مدعی بود که این کتاب علی است می گفت هات کتاب علی و شاید یکی از اسرار اختلاف بین در کوفه در نقل قول های متعدد از امیرالمؤمنین همین کتاب است. یعنی از ائمه ی ما جور دیگری می آمد در این کتاب جور دیگری بود این عبارتی را که من اول بحث نقل کردم از مرحوم ابان بن تغلب، ابان مرد بسیار بزرگواری است خیلی بزرگواری است، اینکه یا ابان اجلس فی المسجد وافتی للناس این مراد از مسجد، مسجد کوفه نیست، مسجد مدینه است اشتباه نشود آقایان ملتفت نشدند.

چون ابان یک شخصیتی بود که بین اهل سنت هم معترف به بود اهل سنت هم، چون اصلاً قرائت دارد ابان خودش قرائت دارد ولذا وقتی می رفت مدینه برای عمره یا حج یک قسمت مسجد را برایش خالی می کردند برای خود امام صادق این کار را نمی کردند امام می فرماید بنشین در مسجد مدینه و فتوا بده انی احب ان یری فی شیعته مثلک که تو وقتی به عنوان فتوای خودت می گویی کلام من است به این وسیله مثلاً به حساب اقوال ائمه علیهم السلام و کلمات ائمه بین آنها طرح بشود.

ولذا ذهبی با آن تعصبی که دارد متعرض ابان بن تغلب می شود بعد می گوید ان قلت ابان بن تغلب که شیعی است و اهل بدعت است چطور روایتش را قبول می کنید خودش می گوید این اول کتاب ذهبی میزان الاعتدال صفحه ی اول یا دومش است قلت ایشان جواب می دهد که بدعت دو جور است بدعت صغری و بدعت کبری، بدعت صغری این است که علی بن ابی طالب افضل از صحابه بدانند، بدعت

کبری این است که علاوه بر افضلیت به آن شیخین بد و بیراه بگویند و ابان جزو بدعت صغری است ، ابان جزو بدعت صغری است و اگر بنا بشود روایات اینها را طرح بکنیم لذهب جملة من الآثار النبویة چیزی برای ما نمی ماند خیلی عبارت عجیبی است ها .

یعنی ائمه علیهم السلام خیلی طراحى باید عظیم باشد چنان در افکار اینها نفوذ کردند یک درجه از شیعه را این اگر مشکل نبود حذف می کردند دید آقا چیزی نمی ماند تهش چیزی نمی ماند بخوانید عبارت ذهبی را ولو ذهب ، این آثار روایات اینها را ما مثل ابان ، ببینید چقدر شخصیت است .

اجلس فی المسجد یعنی مسجد مدینه نوشتند خودشان وقتی وارد مدینه می شد افرقت له ساریة ، ساریة ستون ، پای ستون می نشست که ابان برای مردم بگوید ، دقت می کنید ؟ امام می فرمود فانی احب ان یری فی شیعتی مثلک تو در این مقام رسیدی به اینجا رسیدی که اهل سنت برای تو اینطوری احترام کنند . می گویند اگر ما برای تو این کار را بکنیم صفحه ی ۲ یا ۳

یکی از حضار : رد حدیث هؤلاء لذهب جملة من الآثار النبویة و هذه

آیت الله مددی : و هذه مفسدة بینة فی الدین همه چیز را به هم می ریزد ، خیلی عجیب است عبارت غریبی است مثل ذهبی که خیلی تند است می گویند به امام رضا اهانت می کند به حضرت عسکری اهانت می کند یعنی شخصی نیست که خیال کنیم مثلاً کم می گذارد در این جهت با این تندیش نوشته که باز ما نمی توانیم امثال ابان یعنی اگر این مشکل نبود می توانستیم جدا کنیم جدا می کردیم لکن الان اگر جدا بکنیم این نحو شیعه را جدا بکنیم چیز دیگری برای ما نمی ماند لذهب جملة من الآثار النبویة و هذه مفسدة بینة فی الدین خیلی واقعا من معتقدم اهل بیت علیهم السلام یک زجر عجیبی کشیدند که توانستند این جور عناصر را تربیت بکنند در این حد که اهل سنت هم مجبور بشوند به آنها اعتراف بکنند .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين